مدیرمسئول: محمد فاضلی
سردبیر: جواد دلیری
تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ – روابط عمومی
نشانی: تهران خیابان خرمشهر– شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸–۱۵۸۷۵
امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
شرکت چاپ جام‌جم

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی

ایران
www.iran-newspaper.com

سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:
دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲–۵
میثاقنامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران:
www.ion.ir/news/19949.html

تبریز	تهران	مشهد	اهواز	بندرعباس	یزد	شیراز	رشت
۹	۱۱	۱۰	۲۲	۲۵	۱۷	۳	۱۵
۱-	۳	۱-	۱۰	۱۱	۳	۰	۳

سخن روز

امام موسی کاظم علیه السلام:

مَنْ اَرَادَ اَنْ یَکُونَ اَقْوَی النَّاسِ فَلْیَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ

هر که می خواهد که قویترین مردم باشد بر خدا توکل نماید.

فقه الرضا ص ۳۵۸

نگاره

شور و شوق انقلاب
عکس: گاردین

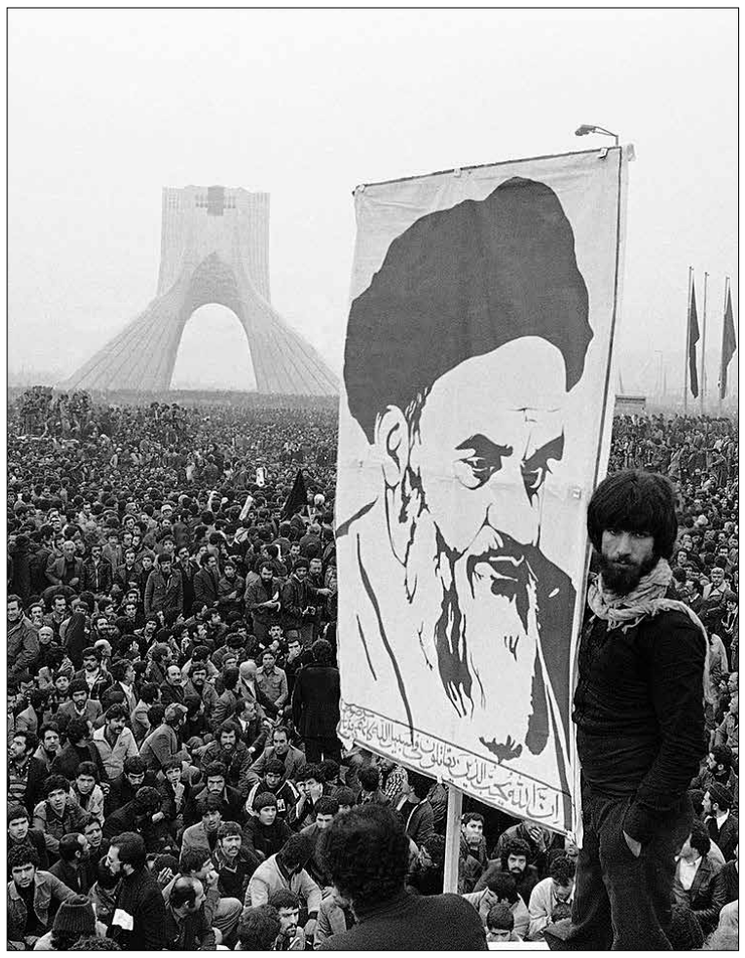

خاطرات منتشر نشده آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از روزهای دهه فجر ۱۳۷۵

پیشرفت ناچیز در ساخت مصلی

روایت

آنچه درپی می آید، برگهایی از خاطرات روزنوشت آیت الله هاشمی رفسنجانی مربوط به دهه فجر سال ۱۳۷۵، آخرین سال دولت سازندگی است که تاکنون منتشر نشده و قرار است در قالب خاطرات سال ۱۳۷۵ ایشان توسط دفتر نشر معارف انقلاب در نمایشگاه کتاب سال آینده در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. به مناسبت دهه فجر خاطرات این روزها برای نخستین بار توسط روزنامه ایران منتشر می گردد.

■ **پنجشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۷۵، ۲۷ رمضان ۱۴۱۷، ۶ فوریه ۱۹۹۷**

آقای محمدعلی زم، رئیس حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و آقای عبدالحسین معزی، قائم‌مقام سازمان تبلیغات اسلامی آمدند. گزارش کارهای انتشاراتی را دادند و خاطرات من را خواستند و برای مؤسسات آموزشی نوع دوم و هنری استمداد کردند.

آقایان محمد محمدی ری‌شهری تولیت آستان حضرت عبدالعظیم(س) ومحسن شریفی معاون اجرایی وهماهنگی آستان آمدند. گزارش کار توسعه آستانه را دادند و تمدید مهلت وامی را که به کمک من از صندوق ثبت گرفته‌اند خواستند. درمورد انتخابات ریاست جمهوری هم مذاکراتی داشتند. گفت به رهبری گفته است اگر ایشان از نامزد دیگری حمایت کنند او کنار خواهد رفت. تقاضای پرداخت بقیه اقساط ساخت دانشگاه علوم حدیث را نمود که به هزینه من ساخته می‌شود. آقای ابوطالب شالچیان، مشاور اقتصادی رئیس جمهوری برای گزارش امور اقتصادی آمد و اجازه گرفت که وقتی صرف تهیه تز دکترایش کند. دکتر ولایتی وزیر امور خارجه و آقایان محمد فروزنده و علیرضا مرندی وزرای دفاع و بهداشت و آقای محسن نوربخش، رئیس کل بانک مرکزی آمدند. درباره انتقال بعضی از تکنولوژی‌های ارزشمند در روسیه، با حضور آقای مهدی صفری سفیرمان در روسیه تصمیم‌گیری کردیم. عصر کارها را تکمیل کردم. برای دیدن پیشرفت کار ساخت مصلای تهران رفتیم؛ پیشرفت قابل قبولی ندارد. آقای حسین علایی توضیحات داد. برای سال آینده پنج میلیارد تومان بودجه گذاشته‌ایم که جهشی خواهد داشت.برای مراسم افطار سفرای خارجی به سعدآباد رفتیم. ابتدا نماز مغرب، به امامت من و حضور سفرای کشورهای اسلامی خوانده شد. پس از یک افطار سبک در جمع کل سفرای اسلامی و غیراسلامی حاضر شدم. دکتر ولایتی و سفیر سوریه به عنوان مقدم‌السفرا صحبت کردند. آقای احمدالحسن سفیر سوریه صحبت خوبی داشت. من هم درباره سیاست‌ها و دستاوردهای ایران بعد از انقلاب توضیحاتی دادم. سپس در ضیافت شام شرکت کردم. همراهان سفرای سوریه و اسپانیا بودند. آقای فرناندو خوزه بلوسوا، سفیر اسپانیا از وضعی که برای سفیر کلمبیا پیش آمد اظهار تأسف کرد که با دختر یک تاجر ایرانی قرار ازدواج گذاشته‌اند و به همین خاطر مسلمان شده و اکنون پدر دختر مخالفت می‌کند و به ماشین سفیر که حامل دختر و سفیر بود حمله کرده است. دکتر ولایتی، درباره نامزدی برای انتخابات ریاست جمهوری اظهار آمادگی کرد. پیش از ظهر، آقای نوربخش هم اظهار تمایل کرد که کارگزاران، دکتر ولایتی را نامزد کنند.

■ **جمعه ۱۹ بهمن ۱۳۷۵، ۲۸ رمضان ۱۴۱۷، ۷ فوریه ۱۹۹۷**

برای راهپیمایی روز قدس و اقامه نماز جمعه به دانشگاه تهران رفتم. حضور مردم وسیع و بیشتر از هر سال است. از طرف آقای ناطق نوری و دفترش و ستاد نماز جمعه خواستند که بعد از صحبت ایشان که قبل از خطبه‌ها صحبت می‌کنند، اسمی از ایشان ببرم و بردم. سال گذشته اسم نبردم، ایشان گله کرد. یک خطبه راجع به فلسطین و خطبه دوم را درباره پیروزی انقلاب و اعجاز انقلاب و دفاع و سازندگی ایراد کردم. عصر به مطالعه و اصلاح پیش‌نویس شرح زندگی خودم (کتاب دوران مبارزه) و نیز نوشتن مقدمه‌ای بر چاپ دوم دو جلد اول و دوم تفسیر راهنما گذشت. از اصفهان تلفنی خواستند که مدت رأی‌گیری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس که امروز در حال برگزاری است، تمدید شود ولی وزارت کشور موافق نیست.

شب دکتر روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی آمد و گزارش مذاکره با آقای علی فلاحیان وزیر اطلاعات درمورد مسأله فرج سرکوهی را داد که ظاهراً بد عمل کرده‌اند. در مورد احتمال نامزدی ایشان در انتخابات هم مشورت کرد. گفت: آقای علی لاریجانی به ایشان گفته که مایل‌اند ایشان هم نامزد شود. احتمال می‌دهد که با هدف جلوگیری از پیروزی جناح چپ است؛ به جایی نرسیدیم. قرار شد بیشتر بررسی شود تا معلوم شود چه کسی و چه جناحی از ایشان حمایت می‌کنند.

آقای علاءالدین بروجردی معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امور خارجه تلفنی گفت که سفیر ترکیه به وزارت امور خارجه آمده و خواسته که آقای محمدرضا باقری، سفیرمان و کنسول از استانبول را به ایران فراخوانیم، به خاطر فشاری که روی دولت اربکان می‌آید، در اثر اظهارات آنها در مراسم روز قدس که از سوی لائیک‌ها به عنوان دخالت در امور داخلی ترکیه مطرح شده است. افطار، فائزه و دخترش مونا اینجا بودند. مهدی هم آمد. راجع به طرح عمرانی نفت، نظراتی داشت شرکت تحت مدیریتش (شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی) مناقصه سروش را برده است و از او خواسته‌اند که درمورد پارس جنوبی هم بررسی کند.

به مناسبت سالروز شهادت جانسوز حضرت زهرا (س)

در سوگ یاس کبود

آیین

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

به‌نقل از منابع مختلف، سوم جمادی‌الثانی مصادف با شهادت یگانه بانوی جهان اسلام، حضرت فاطمه زهرا(س) است. واقعه تلخی که در فاصله کوتاهی پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام به وقوع پیوست و تاریخ اسلام را تحت تأثیر قرار داد. شهادت آن حضرت متأثر از تحولات زودهنگامی بود که پس از رحلت رسول خدا(ص) رخ‌داد و پیامدهای ناگواری را به دنبال داشت و موجب گردید تا دخت گرامی پیامبر اسلام(ص) در حالی که واپسین سال‌های دهه دوم عمر خود را سپری می‌کرد با تلخکامی چشم بر دنیا فروبندد. پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) ابرهای تیره از هر سو فضای ام القرای اسلامی را فرا گرفت و صفحه جدیدی در تاریخ اسلام گشوده شد. رسول خدا(ص) رسالت خویش را به نحو کامل به پایان رسانیده و وجود شریف آن حضرت(ص) به دلیل ویژگی‌های خاص، بنحو منحصر بفردی عامل آرامش محیط اسلامی و اتحاد مسلمانان بشمار می‌آمد. اما خلأ ناشی از فقدان نبی گرامی اسلام(ص) و حوادث پس از آن، به تفرقه غیر قابل تصوری انجامید که دامنه آن تا قرن‌ها استمرار یافت و زمینه نزاع و کشمکشی دیرپا را میان امت محمدی(ص) فراهم آورد. عمده‌ترین دلیل این وضعیت، ایمان ناقص به تعالیم مکتب اسلام بود که به خسارت‌های جبران ناپذیری منجر شد. این در حالی بود که رسول خدا(ص) با پیش‌بینی سرنوشت امت پس از رحلت خویش، نسبت به آینده دعوت، بی‌تفاوت نمانده و با تعیین جانشین، مرجع موثقی را بعد از خود برای تعلیم و تربیت مسلمانان و آشنایی آنان با آموزه‌های مکتب معرفی کرده بود. امیر المؤمنین علی(ع) که از نسلی پاک در خانه خدا زاده شده و اول مردی بود که به اسلام گرویده و در طول زندگی یک روز هم شرک نورزیده بود، همان کسی بود که رسول گرامی اسلام(ص) با صراحت بارها وی را به عنوان جانشین خود معرفی و آن را امری از جانب خداوند قلمداد نمود. این اهتمام رسول خدا(ص) که در صحت آن میان همه فرق اسلامی اتفاق نظر وجود دارد نشانگر آن است که آن حضرت به خطرهایی که آینده اسلام را تهدید می‌کرد واقف و به ضرورت صیانت امت از انحراف توجه کافی داشته است.

هدف اسلام بنا کردن جامعه‌ای با برنامه زندگی سعادتمندانه، به دور از جهل و خرافه است. منطق دگرگون‌سازی و تحول‌پذیری جامعه نیز ایجاب می‌کرد تا پیش‌بینی‌های رسول گرامی اسلام(ص) برای حفظ امت و پشتیبانی از دعوت، جامه عمل پوشد، ولی چنین نشد و در فاصله‌ای که لازم بود پیکر مطهر رسول گرامی اسلام به خاک سپرده شود، سرنوشت دیگری برای امت رقم زده شد. شهادت حضرت فاطمه(س) که به روایتی هفتاد و پنج روز پس از رحلت پیامبر خدا(ص) به وقوع پیوست نیز در راستای این دست تحولات قابل تبیین و توضیح است. حضرت فاطمه(س) پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص) با نگرانی خطر انحراف اجتماع نوتأسیس مسلمانان و فروپاشی مکتب نبوی، در صورت نادیده گرفتن میراث نبوی را یادآور شده و در این راه آسیب‌های زیادی دید و بر اثر همین آسیب‌ها با شهادت دار فانی را وداع گفت. زهرای اطهر(س) خاستگاه پیراسته سلاله پاک رسالت و حلقه وصل نبوت و امامت بود که راه کمال را تا قله عصمت طی کرده و سرآمد زنان جهان شد. آن حضرت(س) محیط جاهلی آن روزگار را که بر انسانیت زن خط بطلان می‌کشید تحت تأثیر قرار داد و نوع زن را به جایگاه والای خود رسانید و به عنوان یکی از الگوهای بزرگ الهی محسوب و معرف مکتب وحی و نبوت می‌باشد.

برای علی‌اصغر شاه‌زیدی، خواننده و استاد آواز به بهانه زادروزش

طنین کاشی‌های آبی

زاد روز

زهرا پورجعفریان

ایران

اولین بار شما را در آموزشگاه موسیقی آذرنگ دیدم. صدای شما را می‌شناختم. هر دو آلبومی را که سال‌ها پیش از شما منتشر شده بودند بسیار دوست داشتم. آمدم که شما را ببینم و شاید برای اولین بار در زندگی در یک کلاس آواز شرکت کنم. البته نه برای اینکه آواز یاد بگیرم که شوربختانه استعدادی در این زمینه ندارم. آمدم که شما را ببینم. کلاستان را دوست داشتم. شعرهای عزیز سعدی و خاطرات و حرف‌هایتان باعث شد فکر کنم دوست دارم دوباره شما را ببینم. چیزهایی درباره آواز و صدای شما خواندم. با اساتید موسیقی حرف زدم. زاون (زاون قوکاسیان) را دیدم و تصمیم گرفتم فیلم مستندی درباره شما کار کنم. فیلمی که فیلم نشد و حالا فقط مقداری راش ذخیره شده در حافظه لپ‌تاپ است. اما چه اهمیتی دارد؟ وقتی توانستم آشنایی بیشتری با شما پیدا کنم و بدانم که بله! قشنگیِ اصفهان فقط میدان نقش‌جهان، عالی‌قاپو، پل خواجو، سی‌وسه‌پل و مسجد شیخ‌لطف‌الله نیست. خانه‌ای هست در نزدیکی خانه زاون که سال‌های طولانی میزبانِ اهالی موسیقی بوده است. این عکس را ببینید، یکی از همین دیدارها در خانه‌ای که سراسر صفا و مهربانی و دوستی است. خانه‌ای با دیوارهایی پوشیده از عکس‌ها و نوشته‌های عزیزِ دنیای موسیقی و پنجره‌ای بزرگ و روشن رو به باغچه‌ای پر از گل‌های بنفشه، رُز، یاس و انار و درخت نارنجی که در بهار گل می‌دهد و در پاییز و زمستان به ثمر می‌رسد. خانه‌ای که سال‌ها کلاس آواز در آن برگزار شده است.

تحصیلات دانشگاهی من در زمینه آموزش است و همیشه از دیدنِ یک معلم خوب شگفت‌زده می‌شوم. شما از بهترین معلم‌هایی هستید که در زندگی دیدم. این را از حضور در کلاس‌ها و مشاهده ارتباطتان با شاگردان فهمیدم. در کلاس فقط یک معلمِ آواز نیستید. تصویری شبیه دوستی بزرگتر یا پدر دارید. حالا من اصفهان را بیشتر دوست دارم. همین که آلبوم «هنوز آواز» بعد از این همه سال- بیست و پنج سال- منتشر می‌شود درس نیست برای ما که هنوز اول راهیم و این همه مشتاقِ انتشار و دیده و شنیده شدن؟ البته که کارهای دیگری در این فاصله از شما منتشر شده مثل همین آوازِ درخشان در آلبوم «وشتن» با آهنگسازی پیمان سلطانی، موسیقی تیتراژ سریال «آتش دل»، تصنیف «گریه‌کن» در تیتراژ سریال «ثقه‌الاسلام»، و در نهایت آوازهای عزیزی که برای تماشاگه راز خواندید، آوازهایی بداهه با نوازندگی اساتیدی چون جلال ذوالفنون، شهریار فریوسفی، درویش رضا منظمی و دیگران در سال ۷۶. یادتان هست که با سماجت و سرسختی بالاخره توانستیم ریل‌های این آوازها را بعد از سال‌ها بشنویم؟ من هنوز هم منتظر و مشتاقم که این آوازها منتشر شوند. در کنار همه اینها مجموعه آوازهای بی‌نظیرِ منتشر نشده شما با سازِ بسیار شنیدنی شهناز و کسایی که در آرشیوهای علاقه‌مندانِ جدی و پیگیر آواز اصیل هست. بارها از شما شنیدم «لاف از سخن چو دُر توان زد/ آن خشت بود که پُر توان زد» و یاد گرفتم که چطور می‌توان خوب و اصیل و بدون هیاهو کار کرد و همواره درخشید. تولدتان بر ما و علاقه‌مندان موسیقیِ خوب ایرانی مبارک.

عکس: لحظه‌ای از رفاقت و همنشینی استادان عزیزِ موسیقی- از راست: حسن کسائی، محمد طاهرپور (طاهرزاده)، علی جهاندار محمدرضا شجریان و علی‌اصغر شاه‌زیدی - در همین خانه‌ای که پیش‌تر نوشتم.

در نسبت شعر و انقلاب

گل سرخی به گلسرخی

انقلاب

علی رضا پنجه‌ای
شاعر

اواخر آذر ۵۷ نخستین کتاب شعر من منتشر می‌شود؛ «سوگ پاییزی» تجربه‌هایی از علی‌رضا پنجه‌ای. در آن کتاب عشق، عرفان، سیاست و اجتماع به‌صورت تجربه‌هایی خام محتوای کتاب را ساخته‌اند. این کتاب در شمارگان هزار نسخه با قیمت ۸۵ ریال، برای مانا باد مادرم که مستمری بگیر حقوق پدر بود، به‌عنوان نخستین ناشرم پنج هزار تومان هزینه در بر داشت و چون در روزهای انقلاب در دانشگاه گیلان کتاب‌های جلد سفید می‌فروختم، قاطی همان کتاب‌ها به فروش رفت و مادر هم هزار تومان به من حق‌التألیف داد. این مجموعه از بین سوژه‌هایی مانند: تولد، زندگی، فصل، عشق، کتاب، هنر، عدالت، آزادی، ثروت، دوست و... در دفتر عقایدم زده بودند بیرون؛ همین عناوین را ما بالای هر چند صفحه می‌نوشتیم و در اختیار دوستان نزدیک خود قرار می‌دادیم تا هر یک نظرشان را زیر هر سوژه بنویسند، در آخرهم پای اظهار نظرات‌شان امضا می‌کردند. خودم هم نخستین کسی بودم که اظهار نظر می‌کردم.

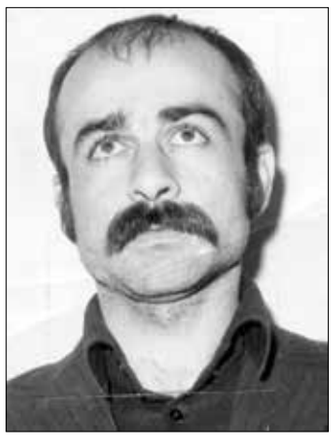

دفتر عقاید من برای یک شب میهمان دوستانم بود تا هر یک نظرات‌شان را در خصوص هر سوژه بنویسند. خیلی از وقت‌ها وقتی با دوستان خلوتی دست می‌داد عقاید هم را بازخوانی می‌کردیم. بعدها یکی از مستأجران خانه استیجاری ما که سه سال از من بزرگ‌تر بود به من گفت آرا و عقاید تو با بقیه فرق دارد و بوی شعر می‌دهد؛ در هر حال من عضو فعال کتابخوان و گروه تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پارک شهر در باغ محتشم رشت بودم و علاقه به کتاب داشتم. سال ۶۳ تا ۶۴ هم بالاخره توانستم بین هزاران تن موفق به قبولی در آزمون شوم و به‌عنوان مربی فرهنگی همین کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در آستانه اشرفیه شروع به کار کنم. مانا باد حسین فتح سمیعی، همان مستأجر خانه استیجاری که دیگر دوست من محسوب می‌شد مشوقم شد تا کتاب شعر چاپ کنم. کتاب‌ها هم قاطی کتاب‌های جلد سفید دوره انقلاب به فروش رفت و خیلی زود نایاب شد. البته خدا را شکر که نایاب شد؛ چرا که تجربه‌هایی خامدستانه بیش نبود. از آن دوره دو شعر جا ماندند از نخستین کتابم یکی شعر گل سرخ بود که نسبت مرا با انقلاب بخوبی آشکار می‌کند:

گل سرخی در باغچه پرپر شد /و کودکی /پرهای گل سرخ باغچه را/ لای کتاب تاریخ خود به یادگار گذاشت

این شعر را سال ۱۳۵۷ گفته بودم و در آن اشارتی به مرگ گل‌سرخی هم داشتم. البته بعدها بدون اجازه من یک مستندساز(م. الف) که الان بسیار مطرح است از این شعر مستندی ساخت که به لحاظ محتوا از اتریش یا سوئیس جایزه نقدی قابل توجهی گرفت. نام مستند را هم گذاشته بود «تاریخ او». البته شرح آن مستند در شماره مهر یا آبان ۱۳۶۹ مجله فیلم آمده است. من هم بواسطه درگذشت مشکوک پدر در تبعید بندرماهشهر دل خوشی از شاه نداشتم، در مبارزات محلی و دانش‌آموزی با خط خود با کاربن شعار می‌نوشتیم و به صندوق پست خانه های محله می‌ریختیم. بعدها هم که به طور حرفه‌ای در شعر حضور یافتم، دریافتم که اغلب روشنفکران جوان رشتی حتی غیرتشکیلاتی‌ها را صرفاً ساواک به‌دلیل روشنفکری و کتاب‌خوانی، لابد برای ممانعت از تنویر بیشتر افکارشان، بازداشت کرده بود که دو تن از فرزندان زندانی کتاب فروشی‌های رشت ناصر شهرابی پسر کتاب فروشی نصرت رشت بود و دیگری رضا فرهمند پسر کتاب فروشی کاوه «پل عراق» نزدیک محله ما خمیران زاهدان که هر دو از دوستان پس از انقلاب و نزدیک من محسوب می‌شوند. اگرچه صاحب هر دو کتاب‌فروشی نصرت و شعبان که یادشان مانا باد رخ در نقاب خاک کشیدند. یکی چند سال بعد در «پل عراق» به تاریخ پیوست و آن دیگری با آشفته بازار کتاب -کاغذبندی ۴۵۰ هزار تومان فعلی- هنوز صورتش را دارد با سیلی سرخ نگه می‌دارد.

کاوه بهمن، نویسنده و روزنامه‌نگار در ۵۳ سالگی درگذشت

راوی دردمند آرمان های نسل دفاع مقدس

فقدان

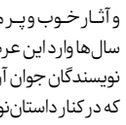

محمود جوانبخت
نویسنده و روزنامه نگار

دیروز وقتی دوستی خبر درگذشت «کاوه بهمن» را گفت، ذهنم پر کشید به سال‌های پس از جنگ. به نخستین سال‌های دهه ۷۰. اکنون را در نظر نگیرید که در دوران رونق ادبیات جنگ و دفاع هستیم و آثار متنوعی پیش روی مخاطب است. سال‌های پس از جنگ شرایط چنین نبود. ادبیات جنگ و بویژه ادبیات داستانی در غربت بود و آثار خوب و پر مایه کم تعداد. از میان نویسندگانی که در آن سال‌ها وارد این عرصه شدند، یکی هم کاوه بهمن بود که در میان نویسندگان جوان آن روزگار، جزو معدود کسانی به شمار می‌رفت که در کنار داستان‌نویسی، شناخت و نقد و بررسی ادبیات جهان را هم پی می‌گرفت و یافته‌هایش را با شور و شوق با دیگران در میان می‌گذاشت. کاوه، ساکت و بی‌هیاهو بود با این همه بسیار به‌روز و جست‌وجوگر بود. یادم هست در انتشار مجله ادبیات داستانی که در آن سال‌ها انصافاً تحفه‌ای بود گرانقدر، سهم زیادی داشت و از نویسندگان ثابت دوره اول این نشریه بود؛ مجله‌ای که در رونق داستان و داستان‌نویسی در ایران نقش بسزایی دارد. به غیر از این، کاوه در نشریات و رسانه‌های دیگری نیز قلم زد. از جمله در روزنامه ایران و صفحه پایداری‌اش. نوشته‌های خواندنی او گواهی است بر جدی بودنش و دست‌کم نگرفتن مخاطب، چیزی که شاید در روزنامه‌نگاری زمانه ما کمیاب است. از میان آثار او، رمان «جنگی که بود» که در میانه‌های دهه ۷۰ منتشر شد، اثری است محکم و خواندنی. آثار دیگری نیز در این قریب به سه دهه از او

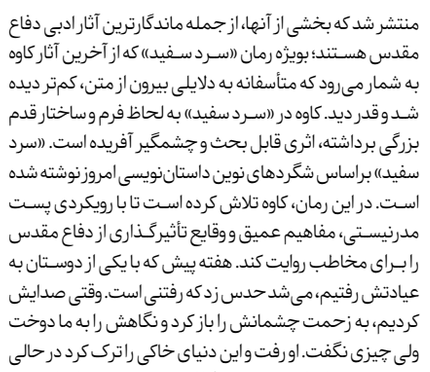

منتشر شد که بخشی از آنها، از جمله ماندگارترین آثار ادبی دفاع مقدس هستند؛ بویژه رمان «سرد سفید» که از آخرین آثار کاوه به شمار می‌رود که متأسفانه به دلایلی بیرون از متن، کم‌تر دیده شد و قدر دید. کاوه در «سرد سفید» به لحاظ فرم و ساختار قدم بزرگی برداشته، اثری قابل بحث و چشمگیر آفریده است. «سرد سفید» براساس شگردهای نوین داستان‌نویسی امروز نوشته شده است. در این رمان، کاوه تلاش کرده است تا با رویکردی پست مدرنیستی، مفاهیم عمیق و وقایع تأثیرگذاری از دفاع مقدس را برای مخاطب روایت کند. هفته پیش که با یکی از دوستان به عیادتش رفتیم، می‌شد حدس زد که رفتنی است. وقتی صدایش کردیم، به زحمت چشمانش را باز کرد و نگاهش را به ما دوخت ولی چیزی نگفت. او رفت و این دنیای خاکی را ترک کرد در حالی که رد و نشانه‌ای از خود برجای گذاشت. رد و نشانه‌ای ارجمند از نویسنده‌ای دردمند که راوی دردها و رنج‌ها و البته آرمان‌های مردان و زنان روزگار خود بود. یادش زنده باد.

امشب «برلیناله ۲۰۱۹» آغاز می‌شود

از مهربانی غریبه‌ها تا دزدیدن اسب‌ها

سینما

وصال روحانی
منتقد

شصت و نهمین دوره فستیوال بین‌المللی فیلم برلین از امشب آغاز می‌شود و پس از نمایش بیش از ۴۰۰ فیلم بلند و کوتاه در حوزه‌های مختلف یکشنبه شب ۲۸ بهمن با اهدای جوایز مختلف شامل خرس طلایی به بهترین فیلم این جشنواره پایان خواهد گرفت. برلیناله که همواره بعد از کن فرانسه و همپا با ونیز ایتالیا دومین فستیوال بزرگ سینمای جهان محسوب می‌شود در شرایطی کار خود را آغاز می‌کند که از «مهربانی غریبه‌ها» ساخته لون شرفیگ از کشور میزبان به‌عنوان فیلم افتتاحیه بهره گرفته شده است. قضاوت درباره این فیلم و ۱۷ فیلم دیگر بخش مسابقه با هیأت انتخاب است که رئیس آن ژولیت بینوش هنرپیشه زن معروف و پرسابقه فرانسوی است. به نظر می‌رسد این فیلم‌ها و کارگردان‌ها در بخش مسابقه و برای صید خرس‌های طلایی و نقره‌ای «برلین شصت و نهم» آثار سینمایی شانس بیشتری دارند: «با وقار خدا» ساخته فرانسوا اوزون فرانسوی، «دستکش طلایی» به کارگردانی فاتح اکین و محصول مشترک فرانسه و آلمان، «آقای جونز» کار اگنیژکا هولند لهستانی، «یک ثانیه» کار جدید ژانگ ئیمو سینماگر برجسته چینی، «پیرانهاز» ساخته کلودیو جیوواندسی ایتالیایی، «الیزا و مارسلا» به کارگردانی ایزابل کویزت اسپانیایی و «دزدیدن اسب ها» ساخته هانس پیتر مولند دانمارکی. با این‌که پیش‌بینی فیلم برنده در برلین همیشه کاری سخت بوده و ممکن است فیلمی بجز آثار یاد شده صاحب خرس طلایی شود اما اکثر منتقدان سینما معتقدند امسال از سال‌های پربار برلیناله نیست و بخش مسابقه برخلاف برخی ادوار گذشته انباشته از فیلم‌های خلاق، جدید و بزرگ نیست. در عین حال بخش‌های جنبی و ثانویه برلین مثل همیشه در بردارنده برخی نام‌های سرشناس و فیلم‌هایی است که می‌توانند بر آثار بخش مسابقه سایه بیندازند و «وداع با شب» کار آندره تشین فرانسوی و «معاون» ساخته آدام مک کی امریکایی در بخش خارج از مسابقه و همچنین «داستانی کوتاه از سیاره سبز» به کارگردانی سانتیاگو لوزا، «نور زندگی من» اولین فیلم بلند کیسی افلک امریکایی در مقام کارگردانی «بازی سایه ها» کار لویی چینی و «یادبود» ساخته جووانا هاگ بریتانیایی در بخش افق‌ها فیلم‌هایی از این قبیل‌اند.